

یادی از نماد شعر و اخلاق در سیاست، امیر هوشنگ کشاورز صدر

مهرداد درویش پور

او یکی از محبوب ترین چهره های نهضت ملی بود که با ناسیونالیسم تند، فاصله داشت و روابطش با نیروهای چپ دمکرات بسیار حسنه بود. شخصیتی عمیقاً سکولار و لائیک که با دین باوران عرفی نیز روابطی بس نزدیک داشت.

روز یکشنبه ۲۴ فوریه مراسم بزرگداشت هوشنگ کشاورز صدر با حضور جمع قابل توجهی از کوشندگان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شهر استکهلم برگزار شد. در این مراسم که علیرضا مجلل آنرا گرداننده گی می کرد، منوچهر تقوی بیات، علی شاهنده، ناصر رحیم خانی، مهرداد درویش پور درباره هوشنگ کشاورز صدر سخنرانی کردند. همچنین پری عیسی زاده با خواندن ترانه، افشین خائف با نواختن پیانو، و محمد خالدیان با نواختن عود و زهرا باقری شاد با خواندن شعر به هنرنمایی پرداختند. نوشته زیر متن سخنرانی نگارنده در این مراسم است.

سیاست از عمیق ترین ناسازه های بشری با عناصر و پیامدهای بس متضاد است. روزمره ترین حوزه ای که گاه ردپای پیامدهای دراز مدتش در سده ها نقش می بندد. اصلی ترین حوزه نبرد قدرت در میان انسان ها که گاه به نام خدا و گاه به نام انسان، تاریخ بشر را رقم زده است. پدیده دوران ساز که هم شیفتگی و هم وحشت آفریده است. گاه سخت شورانگیز و نوید بخش و گاه یکسره کسل کننده و تکرار مکررات. زمانی بیانگر اراده فرهیختگان و روشنفکران جامعه و زمانی بیانگر پوپولیسمی و اتحاد با اوباشانی است که انزجار از روشنفکران و فرهیختگان شالوده آن است. سیاست نماد اراده جمعی سازمان یافته ای است که گاه معطوف به چالش و گاه معطوف به حفظ قدرت است. زمانی در رویا پردازی به شعری می ماند که حکایت از آرمان ها و آرزوهای دوردست بشر دارد که اراده کرده است ناممکن ها را ممکن سازد و گاه همچون "هنر ممکن ها" با دفن آرزوهای دوردست خودنمایی می کند. چه بسا سیاست ورزانی که در دفاع از پرنسپ های سیاسی، جان ها و زندگی ها فدا کرده اند و چه بسا آنان که نماد بی آرم ترین بی اخلاقی ها شده اند و از سیاست چهره ای ساخته اند که به گفته عوام "پدر و مادر" نمی شناسد. سازندگی و ویرانگری، حق طلبی و حق کشی، دوستی و دشمنی، همگرایی و رقابت، همدلی و بیرحمی، از خود گذشتگی و حذف و نابودی، مسالمت جویی و خشونت، آرمان گرایی و مصلحت گرایی،

رهایی بخشی و سلطه گری، عشق و نفرت، اشک و شادی و بالاخره بدل شدن به قهرمان و قربانی، از جمله ویژگی ها و پیامدهای جهان سیاست اند که گاه یکی بر دیگری چیرگی می یابند.

در ایران انبوه نخبگان و کوشندگان سیاسی آن، قربانی خشونت و بی مهری اقتدارهای موروثنی، دینی، ایدئولوژیک و فرهنگ استبدادی شده اند. شوربختانه اما نه تنها حکومت ها، بلکه گاه مردم و خود نخبگان سیاسی در تبدیل حجم بزرگی از کنش گری سیاسی به حوزه خشونت ورزی و قربانی کردن نخبگان سیاسی نقش تعیین کننده داشته اند.

در چنین بستری از جایگاه سیاست در ایران، همراهی عمومی در داوری مثبت از یک شخصیتی سیاسی اگر نه غیر ممکن، دست کم دشوار می آید. مصدق شاید از نادر مواردی است که در دوران حیات خود نیز از سوی برخی مورد بی مهری قرار گرفت و تنها پس از کودتا علیه او بود که قدر و جایگاهش بیش از پیش دانسته شد.

امیر هوشنگ کشاورز صدر یکی از نادر نخبگان سیاسی است که در طول زندگی اش از این بخت برخوردار بوده که مورد احترام همگان قرار گیرد. او شریف ترین شخصیت سیاسی است که در طول زندگی ام افتخار آشنایی و دوستی با او را یافته ام. نمونه رشک انگیزی از به قول اخوان ثالث، انسان "با جنب"، با عزت نفس، مثبت، انرژی زا، عاری از حسادت و بغض، پایبند به پرنسیب و تعهد سیاسی، گشاده رو و پر وقار بود. هوشنگ همزمان که مدارجو و اهل تفاهم و وحدت آفرینی بود، در دفاع از کرامت انسانی نیز آشتی ناپذیر بود. او یکی از محبوب ترین چهره های نهضت ملی بود که با ناسیونالیسم تند، فاصله داشت و روابطش با نیروهای چپ دمکرات بسیار حسنه بود. شخصیتی عمیقاً سکولار و لائیک که با دین باوران عرفی نیز روابطی بس نزدیک داشت.

او نظریه پرداز سیاسی نبود و آثار کتبی باقی مانده از او بیشتر جنبه جامعه شناسانه، پژوهشی و علمی دارند. این اما تنها نشانگر دیگر توانایی های اوست که نفوذش را در جامعه سیاسی این چنین فراگیر ساخته است. شاملو در نامه ای هوشنگ را "مصدق کامل و بی کم و کاست مفهوم انسان" می خواند و از او به خاطراین که فقط هست و با وجودش "جهان را برای ما زیبا و زندگی را پر از معنا و اعتماد" می سازد تشکر می کند. هوشنگ در فتح قلب هایی که به سادگی کسی را در حوزه سیاست نمی ستایند چیره دست بود.

اکنون که هوشنگ درگذشته است، تجلیل و تحلیل شخصیت و میراثش هر چه بیشتر ما را با گوشه های پربارتری از زندگی او آشنا خواهد ساخت. به ویژه آرزومندم همسر گرامی شان خانم زریون و فرزندان مازیار و

بهاره نیز در مراسم یادبود هوشنگ در پاریس - که گویا قرار است ۱۰ مارس برگزار شود - دوستداران هوشنگ را با گوشه های بیشتری از زندگی شخصی او آشنا سازند. در گفتگوی تلفنی با خانم زریون به قصد ادای همدردی و خبردادن از برگزاری مراسم بزرگداشت هوشنگ در استکهلم، فروتنانه گفت که ابعاد گسترده همدردی و تجلیل از هوشنگ بیش از همه نشانگر آن است که او بیشتر به دوستان و یاران و مردمش تعلق داشت. با این همه از خود می پرسم به جز دکتر حمید اکبری و شاید تنی چند، آیا من و یاران نزدیک تر هوشنگ در هنگام حیاتش، در قدردانی از زحمات او در پیکار برای آزادی، گام های در خوری بر داشته ایم؟ به باور من قدرشناسی از این گونه شخصیت های سیاسی - فرهنگی و حقوق بشری، در هنگام حیات شان بس زیبا تر و در نهادینه کردن امر قدردانی که بخشی از فرهنگ دموکراسی است، نقش مهمی دارد.

با هوشنگ کشاورز صدر نخستین بار در جریان جنبش دانشجویی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ از نزدیک آشنا شدم و در پی آن دوستی مان بالا گرفت. شاید بازتاب تظاهرات گسترده ایرانیان در سوئد در همبستگی با دانشجویان بود که هوشنگ را برآن داشت تا با من که دستی در این فعالیت ها داشتم تماس بگیرد. او از فعالیت های خود در جنبش دانشجویی در دوران جوانی و هم حرفه بودنش با من سخن گفت. فروتنانه خواست که با کمک یکدیگر و دیگر دوستان در پاریس و دیگر کشورها، کارزار حمایت از ۱۸ تیر را بین المللی کنیم. فروتنی این مرد که نزدیک به سه دهه از من بزرگتر، با تجربه تر و در نزد نخبگان سیاسی بس معتبرتر بود، به راستی برایم شگفت انگیز آمد. همکاری با هوشنگ در حمایت از جنبش دانشجویی ۱۸ تیر و بعد از آن مرا با نوع دیگری از کار سیاسی آشنا ساخت که پیش تر با آن بیگانه بودم و او در آن پیر دهر بود.

در سال ۲۰۰۱ و در جریان کنفرانس "تجربه مصدق و نقش آن در آینده ایران" در شیکاگو که به همت او و دکتر حمید اکبری سازمان یافت، وقتی دوباره یکدیگر را دیدیم، دریافتم که نفوذ سیاسی هوشنگ بسیار بیش از آن بود که می پنداشتم.

هوشنگ بیش از هر کس دیگر در جلب مشارکت من در همراهی برای شکل بخشیدن به جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران و ایستادگی در آن سنگر نقش ایفا کرد. زمانی که در پی سمینار "مردمسالاری و جمهوری لائیک" در پاریس در ۲۰۰۳، انتقادهای و تردیدهایی را نسبت به ردپای فضای ذهنی حاکم بر جامعه تبعیدی و عادت های سکتاریستی حاکم برما را با او در میان گذاشتم، مرا به بردباری دعوت کرد. اشاره کرد که بسیاری از روشنفکرانی که پیشینه چپ دارند، تجربه فعالیت جبهه ای را نداشته اند، اما راهی جز نزدیکی ملی گرایان، چپ های دمکرات و

دین باوران عرفی وجود ندارد. پیش از شرکت در گردهمایی سراسری سال ۲۰۰۴ در پاریس، در تماس های تلفنی مان، از فضای پاکیزه تر پاریس نسبت به برلین که مرکز تجمع های گوناگون جمهوری خواهی بود سخن گفت و هشدار دارد، دودلی و تردیدهای تامل برانگیز من و یا هر کس دیگر هرگز نباید به شلختگی در سیاست بیانجامد. در جریان گردهمایی پاریس و پس از آن نیز هوشنگ کم حوصله گی های ما را در سیاست ورزی با بردباری های خود خنثی می کرد و هر جا که تنش شعله ور می گشت، آب روی آتش می پاشید و خوشبینی را راه گشای سیاست می خواند.

هوشنگ شتاب زدگی در سیاست را مهلک می خواند و حفظ پرنسیب های سیاسی را کاراتر از پراگماتیسم سیاسی می دانست. گویا رقیب ناخوانده ماکیاول بود که به ما برداشت دیگری از سیاست می آموزد. هوشنگ بیش از آن که نماد محاسبه گری عقلانی در سیاست باشد، نماد شعر و اخلاق در سیاست بود که برتری رویاها و ارزش ها را بر واقعیت تلخ امروز نوید می دهد.

یکبارهم که به استکھلم دعوتش کرده بودیم، در سخنرانی اش نشان داد که هرگز مرثیه خوان گذشته نبوده، بلکه نماد زنده ای از ناسیونالیسم ترقیخواهانه ای بود که نبرد با سلطنت و روحانیت واپسگرا جایی برای تساهل با این دو نیرو برایش باقی نگذاشته است. او نشان داد که حاضراست تا آخر عمر پناهنده سیاسی باشد، اما ارزش های خود را به حراج نزند.

آخرین باری که در مجلسی در آمریکا به همراه زنده یاد مهرداد مشایخی و تعدادی دیگر از دوستان جمهوری خواه ملاقاتش کردم، بر اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی بیش از پیش تاکید کرد. با این همه سخت بر ضرورت همگرایی جمهوری خواهان سکولار از هر نحله و تباری که هستند تاکید داشت و تفاوت ها را مانعی از همکاری نمی دانست. من او را نه تنها در سیاست موجب دلگرمی خود و بسیاری دیگر یافتم بلکه در تجربه دیدم چگونه مراقب حال و روحیه شخصی همه دوستان است. هنگام درگذشت مادر برغم گرفتاری های خود بارها با من تماس گرفت و در آن تماس ها ضمن همدردی یادآوری کرد که زندگی زیبا است.

به خاطر ندارم گفته ای از او را آویزه گوش نکرده باشم. اما گاه از هوشنگ خواهش می کردم سکوت خود را در برابر نارسایی های سیاسی شکسته و شفاف تر سخن بگوید. نمی دانم آیا بیماری مجالش نداد و یا آن که می دانست در آشفته بازار کنونی، معجزه ای برای نجات سیاست نمی توان کرد. شاید هم که به قول دوستی، او ذاتش سالم تر از آن بود که بتواند بی رحمی کشمکش های سیاسی را تاب آورد و ترجیح داد شاعر جهان سیاست باقی بماند و عقلانیت آن را به دیگران وانهد. هر

چه بود پیرمرد، چشم ما بود و جهان سیاست در ایران بدون او
نازیباتر از همیشه جلوه گر خواهد شد.